

Religious Democracy: A Link Between Divine Values and Popular Will¹

Mahdi Lotfi

Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Allameh Askari
International University, Qom, Iran
mlofti1079@gmail.com



Abstract

Religious democracy is a modern model of governance that seeks to establish a link between divine principles and the popular will. This model, while upholding religious values, recognizes the people's right to choose and participate. Unlike secular democracies, which derive legitimacy solely from the majority vote, religious democracy defines public participation within the framework of religious values. The central challenge of this model is to strike a balance between religious requirements and the people's will in the governance process. What is the role of the people in religious democracy, and how can a balance be maintained between divine principles and public will? In this system, the people are one of the main pillars of political power, and their participation plays a significant role in decision-making; at the same time, religious principles determine and guide the overall framework of governance. This study examines the opportunities and challenges of religious democracy, its role in enhancing public participation and

1. Lotfi, M. (2022). Religious democracy: A link between divine values and popular will. *Jurisprudence and Politics*, 3(6), pp. 159-192.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71482.1063>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2025/04/02 • **Revised:** 2025/05/23 • **Accepted:** 2025/06/11 • **Published online:** 2025/06/22

preserving religious values, and explores how it can be realized in the Islamic Republic of Iran. Using a descriptive-analytical method, the research analyzes the theory of religious democracy along with jurisprudential, historical, and political sources. The findings show that people hold a high position in religious democracy, and their participation contributes to the legitimacy, stability, and preservation of the system's religious values. The successful realization of this model requires a balance between Sharia and the popular will.

Keywords

Religious democracy, democracy, legitimacy, supervision and participation, people, Islamic governance.

الديمقراطية الدينية: صلة بين القيم الإلهية والإرادة الشعبية^١

مهدي لطفي

أستاذ مساعد، قسم العلوم السياسية والعلاقات الدولية، جامعة العلامة العسكري الدولية، قم، إيران.

mlotfi1079@gmail.com



المخلص

الديمقراطية الدينية نموذجٌ جديدٌ للحكم، يسعى إلى الربط بين المبادئ الإلهية وإرادة الشعب. مع الحفاظ على القيم الدينية، يُقرّ هذا النموذج بحق الشعب في الاختيار والمشاركة. بخلاف الديمقراطيات العلمانية التي تستمد شرعيتها من تصويت الأغلبية فقط، تُعرّف الديمقراطية الدينية المشاركة الشعبية في إطار القيم الدينية. ويتمثل التحدي الرئيسي لهذا النموذج في تحقيق التوازن بين المتطلبات الدينية وإرادة الشعب في عملية الحكم. ما هو مكان الشعب في الديمقراطية الدينية، وكيف يُمكن تحقيق التوازن بين المبادئ الإلهية وإرادة الشعب؟ في نظام "الديمقراطية الدينية"، يُعد الشعب أحد الركائز الأساسية للسلطة السياسية، ولمشاركته في صنع القرار الحكومي تأثيرٌ بالغ. وفي الوقت نفسه، تُحدد المبادئ الدينية الإطار العام للحكم وتُرشده وتوجّهه. تتناول هذه المقالة فرص وتحديات الديمقراطية الدينية ودورها في تعزيز المشاركة الشعبية والحفاظ على القيم الدينية، وكيفية تطبيقها في الجمهورية الإسلامية الإيرانية. كما تعتمد هذه الدراسة على المنهج الوصفي التحليلي، وتتناول وثائقها الفقهية والتاريخية والسياسية، انطلاقاً من نظرية الديمقراطية الدينية. تُظهر النتائج أن للشعب

١. الاستشهاد بهذه المقالة: لطفي، مهدي. (٢٠٢٢). الديمقراطية الدينية: صلة بين القيم الإلهية والإرادة الشعبية. *الفقه والسياسة*، ٣ (٦)، ص. ١٥٩-١٩٢.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71482.1063>

■ نوع المقالة: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب إعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

■ تاريخ الاستلام: ٢٠٢٥/٠٤/٠٢ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٥/٢٣ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٦/١١ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٦/٢٢

مكانةً عاليةً في الديمقراطية الدينية، وأن مشاركته تُسهم في شرعية النظام وقوته والحفاظ على قيمه الدينية. ويتطلب نجاح تطبيق هذا النموذج توازنًا بين الشريعة الإسلامية وإرادة الشعب.

الكلمات الرئيسية

الديمقراطية الدينية، الديمقراطية، الشرعية، الرقابة والمشاركة، الشعب، الحكومة الإسلامية.

مردم‌سالاری دینی؛ پیوندی میان ارزش‌های الهی و

اراده‌ی مردمی^۱

مهدی لطفی

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری، قم، ایران.
 mlotfi1079@gmail.com

چکیده

مردم‌سالاری دینی، الگویی نوین در حکمرانی است که تلاش می‌کند پیوندی میان اصول الهی و اراده‌ی مردمی ایجاد کند. این الگو ضمن حفظ ارزش‌های دینی، حق انتخاب و مشارکت مردم را به رسمیت می‌شناسد. برخلاف دموکراسی‌های سکولار که مشروعیت خود را تنها از رأی اکثریت می‌گیرند، مردم‌سالاری دینی، مشارکت مردمی را در چارچوب ارزش‌های دینی تعریف می‌کند. چالش اصلی این الگو، ایجاد تعادل میان اقتضائات دینی و اراده‌ی مردم در فرایند حکمرانی است.

جایگاه مردم در مردم‌سالاری دینی چیست و چگونه می‌توان میان اصول الهی و اراده‌ی مردمی تعادل برقرار کرد؟ مردم در نظام مردم‌سالاری دینی یکی از ارکان اصلی قدرت سیاسی هستند و مشارکت آنها در تصمیم‌گیری‌های حکومتی تأثیر بسزایی دارد؛ در عین حال، اصول دینی چارچوب کلی حاکمیت را تعیین و هدایت می‌کند.

۱. **استناد به این مقاله:** لطفی، مهدی. (۱۴۰۱). مردم‌سالاری دینی؛ پیوندی میان ارزش‌های الهی و اراده‌ی مردمی. فقه و سیاست، ۶(۳)، صص ۱۵۹-۱۹۲.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71482.1063>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

این پژوهش به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های مردم‌سالاری دینی و نقش آن در توسعه‌ی مشارکت مردمی و حفظ ارزش‌های دینی پرداخته و چگونگی تحقق آن را در جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌کند. پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده و با استفاده از نظریه مردم‌سالاری دینی، اسناد فقهی، تاریخی و سیاسی را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مردم در مردم‌سالاری دینی از جایگاهی والا برخوردارند و مشارکت آنها موجب مشروعیت، استحکام و حفظ ارزش‌های دینی نظام می‌شود. تحقق موفق این الگو مستلزم توازن میان شریعت و اراده‌ی مردمی است.

کلیدواژه‌ها

مردم‌سالاری دینی، دموکراسی، مشروعیت، نظارت و مشارکت، مردم، حکومت اسلامی.

۱. مقدمه

مردم‌سالاری دینی به عنوان یک الگوی نوین حکمرانی در نظام‌های سیاسی جهان اسلام، بویژه ایران، توجه بسیاری از پژوهشگران و نظریه‌پردازان علوم سیاسی را به خود جلب کرده است. این مدل از حکمرانی تلاش می‌کند میان دو مفهوم به ظاهر ناسازگار یعنی اصول و ارزش‌های الهی از یک سو، و اراده و خواست عمومی از سوی دیگر، پیوندی معنادار برقرار کند. در حالی که دموکراسی‌های سکولار، مشروعیت حکومت را منحصرأ بر اساس رأی اکثریت و تصمیم‌گیری جمعی تعریف می‌کنند، مردم‌سالاری دینی بر حفظ ارزش‌ها و اصول دینی به عنوان محور اصلی نظام تأکید دارد.

سوال مهم و اساسی این است که در مردم‌سالاری دینی، جایگاه مردم کجاست و تا چه حد می‌توان اراده جمعی و دینی را به گونه‌ای همسو کرد که هم بر اراده مردم تأکید شود و هم اصول دینی محفوظ بماند؟ این الگوی حکمرانی، چالشی میان دو عنصر اصلی یعنی مردم و دین را مطرح می‌کند؛ عنصری که با پرسش‌های بنیادینی در زمینه مشروعیت، حاکمیت و مشارکت عمومی همراه است.

هدف این پژوهش، بررسی ابعاد نظری و کاربردی مردم‌سالاری دینی در ایران است و اینکه چگونه این مدل توانسته است هم ارزش‌های دینی و هم حقوق و مشارکت مردمی را حفظ و تقویت کند.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

در جهان معاصر، نظام‌های حکومتی به طور مداوم در حال تحول و بازنگری هستند تا بتوانند به نیازهای جوامع پاسخ دهند. یکی از چالش‌های اساسی در حوزه سیاست و حکومت، ایجاد تعادل میان ارزش‌های الهی و اراده‌ی مردمی است. مفهوم «مردم‌سالاری دینی» به عنوان یک الگوی حکومتی که تلفیقی از مبانی دینی و خواست عمومی جامعه است، از اهمیت خاصی برخوردار است.

بررسی این مفهوم نه تنها درک عمیق‌تری از پیوند میان دین و سیاست ارائه می‌دهد،

بلکه به روشن تر شدن ظرفیت‌های مردم‌سالاری دینی در تقویت همبستگی اجتماعی، افزایش مشروعیت حکومت، و پاسخ‌گویی به نیازهای مردم کمک می‌کند. در شرایطی که جوامع اسلامی در پی الگوهای حکومتی پایدار و مبتنی بر ارزش‌های بومی خود هستند، پژوهش در این حوزه می‌تواند راهگشا باشد.

همچنین، درک صحیح از این مفهوم می‌تواند به رفع برخی سوءبرداشت‌ها و چالش‌های نظری در رابطه با امکان سازگاری دموکراسی و ارزش‌های دینی کمک کند؛ بنابراین، این پژوهش از منظر نظری و عملی اهمیت دارد و می‌تواند به غنای ادبیات علمی در این زمینه یاری رساند.

۳. ادبیات تحقیق

در مورد مردم‌سالاری دینی، فعالیت‌های پراکنده پژوهشی به زبان فارسی نگاشته شده است، که به برخی از کتب و مقالات انجام شده در این زمینه اشاره می‌شود:

الهه ابوالحسنی (۱۳۹۱)، حکمرانی مردم‌سالارانه، در این مقاله سعی شده دموکراسی به عنوان یک معنای حکومتی در اداره امور سیاسی تعریف شود، نگاهی گذرا به مفهوم دموکراسی داشته و در کشورهای دموکراتیک دموکراسی با چه چالش‌هایی روبه‌رو بود و نظریه پردازان برای حل مشکلات دموکراسی بحث تازه‌ای را تحت عنوان حکمرانی مطرح کردند.

مهدی سعیدی (۱۳۹۱)، مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، یکی دیگر از آثار درباره‌ی نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی است. نگارنده در این کتاب، موضوعاتی از قبیل دموکراسی، حکومت دینی، کارآمدی حکومت دینی را بررسی کرده است.

مهدی مقدری (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر حکمرانی خوب (توسعه، دموکراسی، جهانی شدن)»، بیان می‌دارد که در فرایند حکمرانی در عصر حاضر کنونی، دیدگاه دولت‌ها بدون در نظر گرفتن حقوق ملت نمی‌تواند یک‌سویه سیاست‌ها و برنامه‌های خود را طراحی کنند؛ بنابراین در این وضعیت، برای دستیابی به توسعه پایدار لازم

است میزانی از مشارکت شهروندان و عناصر جامعه مدنی نیز مورد توجه قرار گیرد. مسعود کاویانی، علی شیرخانی، مقصود رنجبر (۱۴۰۱)، چالش اندیشه سیاسی سیدقطب فراروی گسترش مردم‌سالاری دینی در جهان اسلام را مورد بررسی قرار داده‌اند.

سیدابوالقاسم نقیعی (۱۳۹۷)، در مقاله «مردم‌سالاری دینی و تمدن نوین اسلامی»، با بازنشانی شناسی اصول حکمرانی در مردم‌سالاری دینی عناصر مذکور را پشتوانه پیوند مردم‌سالاری دینی و تمدن اسلامی برای رویش تمدن نوین دانستند. فریبرز محرمخانی و محمدرضا محمدنژاد (۱۳۹۴) در مقاله امام‌خمینی علیه السلام و مردم‌سالاری دینی، این مقاله پس از تعریف بررسی شش پایه عملی و عینی مردم‌سالاری دینی که شامل رهبری، مردم و نقش آن در عرصه سیاسی، قانون اساسی، احزاب، انتخابات و آزادی است، بر آن است تا دیدگاه امام‌خمینی را در به کارگیری این پایه در نظام جمهوری اسلامی ایران و مردم‌سالاری دینی را تحقیق می‌کند.

۴. تمایزات و نوآوری تحقیق

این پژوهش با ارائه نگرشی نوین به مفهوم مردم‌سالاری دینی، در پی آن است که جایگاه مردم و اصول دینی را به عنوان دو محور اصلی قدرت و مشروعیت، در یک مدل حکومتی ترکیبی و هم‌افزا تحلیل کند. نوآوری این تحقیق در تمرکز آن بر تعادل میان خواست عمومی و اصول الهی در ساختار نظام‌های دینی و اسلامی، بویژه در بستر ایران، نهفته است. برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً به بررسی مردم‌سالاری دینی از زاویه تأکید بر اصول دینی پرداخته‌اند، این مطالعه تلاش دارد نقش مشارکت عمومی را نیز برجسته کند و با روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی این مدل بپردازد. در نهایت، این تحقیق در پی کشف میزان کارآمدی مردم‌سالاری دینی در توسعه مشارکت مردمی، حفظ ارزش‌های دینی و ایجاد سازگاری بلندمدت میان این دو مقوله در بستر سیاست‌گذاری و حکمرانی در ایران است.

۵. روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی بوده و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این مطالعه، ابتدا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، مبانی نظری و مفاهیم کلیدی مرتبط با مردم‌سالاری دینی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، پیوند میان ارزش‌های الهی و اراده‌ی مردمی در نظام مردم‌سالاری دینی تحلیل شده است.

به منظور بررسی دقیق‌تر، منابع فقهی، تاریخی و فلسفی مرتبط با موضوع تحلیل شده و با استفاده از روش استدلال منطقی، نتایج تحقیق استخراج شده است. همچنین، در صورت لزوم از دیدگاه‌های اندیشمندان و متفکران اسلامی و سیاسی بهره گرفته شده تا ابعاد مختلف موضوع تبیین شود.

این پژوهش مبتنی بر رویکرد کیفی و روش تفسیری-تحلیلی است که به بررسی مفاهیم و چارچوب‌های نظری مردم‌سالاری دینی می‌پردازد و تلاش دارد تا تعامل میان ارزش‌های دینی و اراده‌ی مردمی را روشن سازد.

۶. تفاوت مردم‌سالاری دینی با دموکراسی غربی

طرح اولیه مردم‌سالاری دینی در رساله علامه نائینی و سپس امام خمینی علیه السلام عنوان شد که در اینجا بدان پرداخته می‌شود. به نظر نائینی حکومت در اساس خود بر دو نوع قابل احصا است: یا «تملکيه» است یا «ولایتیه». اولی همان نظام سیاسی استبدادی است که در آن رابطه حاکم و محکوم برقرار است که در آن حاکم مالک و محکوم مملوک است که در این قسمت از سلطنت را چون دلخواهانه و از باب تصرف آحاد مالکان در املاک شخصیه‌ی خود و میل شخصی سلطان است، لذا تملیکیه و استبدادیه گویند که در آن حاکم با حوزه عمومی چون حوزه‌ی خصوصی خویش برخورد می‌کند و تفاوتی بین حوزه عمومی و حوزه مایملک شخصی خویش قائل نمی‌شود. اساساً در چنین نظام استبدادی متکی به رابطه مالک و مملوک و خادم و مخدوم، حاکم اختیار وضع هر قاعده و قانونی را دارا است» (نائینی، ۱۳۸۸، ص ۲۶). شعبه‌ی دیگر حکومت یا همان «ولایتیه»

حکومتی مقید و تابع قانون است که در آن حاکم مقید و محدود به حدود قانون است که قانون نیز در جهت مصالح و مطامع مردم تنظیم شده است. نائینی سلطنت ولایتیه را حکومتی معرفی کرد که در آن «مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید، اصلاً در بین نباشد و اساس سلطنت فقط براساس اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلای سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد ما مقید و مشروط باشد» (نائینی، ۱۳۸۸، ص ۲۷).

«نائینی به عنوان مبدع نظریه مردم سالاری دینی، حکومت ولایتی را حکومتی معرفی می کند که به دور از تحکم و استبداد مالک مآبانه بر مصالح و رضایت عموم استوار است و اشتراک و تساوی مردم و حاکم در امور نوعیه، امین و مسئول بودن حاکم به امانت بودن حکومت، مشارکت و نظارت مردم بر اعمال حکومت از مختصات دولت ولایتیه است که در تنبیه الامه بدان تأکید کرده است» (رضایی و توحید فام، ۱۳۹۷، ص ۵۵).

در «حقیقت مردم سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و ارادهی مردمی اداره شود و پیش برود. اشکال کار نظام های دنیا این است که یا هدایت الهی در آنها نیست مثل به اصطلاح دموکراسی های غربی که ارادهی مردمی علی الظاهر هست، اما هدایت الهی را ندارد یا اگر هدایت الهی را دارند یا ادعا می کنند که دارند، اراده مردمی در آن نیست؛ یا هیچ کس نیست، که بسیاری از کشورها این گونه اند؛ یعنی نه مردم در شئون کشور دخالت و رأی و اراده ای دارند، نه هدایت الهی وجود دارد. جمهوری اسلامی، یعنی آنجایی که هدایت الهی و اراده مردمی توأم با یکدیگر در ساخت نظام تأثیر می گذارند» (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷، ص ۱۲).

بنابراین خاستگاه حضور مردم براساس یک «قرارداد اجتماعی» نیست. مردم سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست بلکه یک حقیقت واحد و جاری در جوهره نظام اسلامی است، چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی شود ضمن آن که تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست. از این رو سخن از تضاد یا توافق اسلام و دموکراسی نیست، بلکه مراد تأکید بر این نکته است که مردم سالاری دینی نه تلفیق این دو تفکر، بلکه نظامی برآمده

از منظومه فکری اسلام است. واژه «دینی» در ترکیب مردم‌سالاری دینی نیز دلالت بر منبع معرفتی شناختی این گونه مردم‌سالاری می‌کند. در این دیدگاه «مرجعیت دین در زندگی اجتماعی» مهمترین پیش‌فرض معرفت شناختی است. ازاین‌رو «مردم‌سالاری دینی برداشتی خاص از مردم‌سالاری و الگویی از نظام سیاسی اسلامی است که در آن مرجعیت دین (اسلام) در تبیین و توجیه عناصر اساسی مردم‌سالاری (قدرت جمعی و مشارکت مردمی) به رسمیت شناخته می‌شود (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷، صص ۱۳-۱۲).

رهیافت هستی‌شناختی برای غرب، تمدن‌ساز بوده و هست، اما به دلیل تباین مبانی دموکراسی با مردم‌سالاری دینی، چنین نقشی را برای تمدن اسلامی نمی‌تواند ایفا نماید. با توجه به آنچه گذشت، مشخص شد که مبانی دموکراسی با مبانی مردم‌سالاری دینی در تضاد است. ازاین‌رو یکی دیگر از ضرورت‌ها برای تمدن‌سازی، توجه به این نکته است که نظام مردم‌سالاری دینی زمانی می‌تواند به سمت تمدن حرکت کند که برآمده از مبانی معرفتی اسلام و انقلاب اسلامی باشد، مسلماً با مبانی نظری که نظام‌های دموکراتیک غربی دارند، چنین امکانی فراهم نمی‌شود و این به علت تغایر ذاتی مبانی با اندیشه‌های اسلامی است. مادامی که نظام مردم‌سالاری دینی مدعای تمدن‌سازی نداشته باشد با نظریه‌های جهانی شدن منافاتی ندارد، چراکه ناخودآگاه در این جریان مسلط جهانی هضم خواهد شد اما اگر عزم تمدن‌سازی در این نظام شکل گیرد، تقابلی در این عرصه محسوب خواهد گشت. شاید در این وضعیت، نظریه «جنگ تمدن‌ها»ی هانتینگتون به واقعیت نزدیک‌تر باشد.

این گفته به معنای نفی مطلق غرب نیست، بلکه مقصود تأکید بر تفاوت ماهوی عالم غرب با عالم اسلامی است در اخذ تفکر و تکنولوژی غربی، باید به این تفاوت‌ها توجه داشت. زیرا می‌توان چیزهای غربی را در عالمی دیگر وارد کرد و در نسبتی دیگر و با بهره‌گیری از امکانات عالم جدید، اما رشد و تغییر آن را فراهم آورد (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷، صص ۱۴-۱۳).

همچنین مقام معظم رهبری می‌فرماید: «یک مسئله اصل مسئله انتخاب و ربط آن با مردم‌سالاری از نظر اسلام است. دموکراسی غربی - یعنی دموکراسی متکی بر لیبرالیسم -

منطقی برای خودش دارد. آن منطق پایه‌ی مشروعیت حکومت‌ها و نظام‌ها را عبارت از رأی اکثریت می‌داند... این پایه‌ی دموکراسی غربی است. اگر نظامی این را داشت، این نظام نظر دموکراسی لیبرالی مشروع است؛ اگر نظامی این را نداشت، نامشروع است... در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۰۹/۲۶).

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، «مردم‌سالاری دینی الگویی از نظام سیاسی است که بر پایه اصل خضوع مردم در ساحت قدس الهی، در چارچوب هدایت دین و نهاد دینی، تدبیر عقلانی مردم و حاکمیت آنها به رسمیت شناخته می‌شود. ایشان مردم‌سالاری دینی را مفهومی بسیط می‌دانند، مقصود از بسیط بودن، عدم ترکیب مردم‌سالاری با دین و تأکید بر این نکته اساسی است که دین، خود ارائه‌دهنده‌ی الگویی خاص از مردم‌سالاری است. از این‌رو مردم‌سالاری دینی، حاصل مردم‌سالاری به‌عنوان روش به‌همراه مبانی و آموزه‌های دینی نمی‌باشد، وی براساس چنین نگرشی تفاوتی میان مردم‌سالاری دینی و دموکراسی قائل است. در نگاه ایشان؛ در مردم‌سالاری دینی مردم در ساحت قدس الهی خاضع‌اند. اما در دموکراسی غربی و مردم‌سالاری غیردینی، طوق طاعت کسی را بر گردن می‌نهند که اکثریت آن را کسب کند» (مرادی و ابطی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۵).

در مجموع می‌توان گفت، «نظام مردم‌سالاری دینی در مبانی هستی‌شناختی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، نسبت به تمدن غرب برتری دارد که دلیل آن نیز شرافت ذاتی اسلام است. از این منظر، نظام مردم‌سالاری دینی در ماهیت و مبانی، برتر از نظام لیبرال دموکراسی و تمدن غربی است. لیکن از دستاوردهای این تمدن، بی‌نیاز نیست. لذا از سازوکارها، دستاوردها و تجارب این تمدن بهره می‌برد، تا به تدریج با قدرت یافتن سیستم‌های درونی و شکل‌گیری مناسبات براساس آموزه‌های دینی، به تفوق و اقتدار برسد. در این زمان، که می‌توان گفت، عالم اسلامی شکل می‌گیرد تعامل با دیگر تمدن‌ها، دیگر به تغییر ماهیت و غلبه‌ی تفکری منجر نخواهد شد» (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷، صص ۱۵-۱۴).

«مردم‌سالاری دینی براساس آموزه‌های دینی، آزادی فردی محدودیت‌های ذهنی و عینی فراوانی دارد. از این‌رو از یک‌طرف فرد در مقابل خداوند مسئول و پاسخ‌گو است و بنابراین اراده الهی، آزادی فردی و اراده انسان را محدود می‌کند و از بعد دیگر، فرد بر موجب آموزه‌های اسلامی، در برابر جامعه مسئول است و کیان جامعه، بر منافع و علایق فردی، مقدم است و از این‌رو در موارد تزاخم منافع فرد و مصلحت جامعه، مصلحت جامعه مقدم می‌باشد» (عیوضی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۱).

دموکراسی غربی، از لحاظ ایدئولوژیک و یا ساختار سکولار، برای بسیاری از فرهنگ‌های غیر غربی، بویژه فرهنگ اسلامی مطلوب نیست. دموکراسی در جوامع غربی، در دو الگوی متمایز فردگرا (لیبرال دموکراسی) و جمع‌گرا (سوسیال دموکراسی) ظهور یافته و بر مبنای اومانیستی و سکولاریستی، نسبی‌گرایی و پلورالیستی استوار شده است. روشن است که این مبانی، در تنافی با آموزه‌های وحیانی اسلام و در تقابل با مبانی مردم‌سالاری دینی است (امیدی نقلبری، ۱۳۹۶، ص ۴۴).

چنانچه به تاریخ طرح مفهوم دموکراسی و شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک توجه کنیم، خواهیم دید که دموکراسی نه روش است و نه فلسفه سیاسی - اجتماعی؛ بلکه الگویی از نظام سیاسی اجتماعی است که در طول تاریخ مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری خاصی مطرح شده و راه و روش خاصی برای اداره حکومت و جامعه معرفی کرده است. بر این اساس تفکیک روش از فلسفه سیاسی - اجتماعی نادرست است به‌نظر می‌رسد. دموکراسی هم مبتنی بر مبانی نظری خاصی است و هم بیانگر شیوه و سازوکارهای مختلفی برای اداره جامعه و حکومت است؛ به دیگر سخن، نوعی تناسب میان این شیوه‌ها و سازوکارها با مبانی و پیش‌فرض‌های پذیرفته‌شده، وجود دارد.

چنین رویکردی افزون بر اینکه به شناخت بهتر دموکراسی منجر می‌شود برای نسبت دموکراسی با مردم‌سالاری دینی نیز بسیار کارا است. در ایران، غالباً برای پاسخ به مسئله امکان یا امتناع مردم‌سالاری دینی به تفکیک ارزش از روش و جداسازی رهیافت‌های گوناگون به دموکراسی پرداخته و نتیجه گرفته که چون می‌شود روش‌های دموکراتیک را از ارزش‌های دموکراسی جدا نمود، پس می‌توان میان اسلام و دموکراسی جمع کرد

و سخن از مردم‌سالاری دینی گفت (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷، ص ۱۱).

برای تعریف مردم‌سالاری دینی باید تعریفی از دموکراسی که ریشه در تحولات پس از رنسانس دارد، داشته باشیم تا مقصود از مردم‌سالاری دینی را بهتر مشخص شود البته باید توجه داشت، در غرب همواره یک موج مخالف دموکراسی بر محیط حاکم بر اندیشه‌ورزان غرب وجود داشته است و اصولاً تا صد سال پیش، نگاه اندیشمندان به دموکراسی مثبت نبود. به عنوان مثال مک فرسون در این مورد می گوید: «روشن فکran و فرهیختگان در سراسر تاریخ طولانی دموکراسی، از یونانی‌های کلاسیک گرفته تا دوران معاصر، دموکراسی را بدترین نوع حکومت قابل تصور می دانستند. معنای دموکراسی کم و بیش مترادف با حکومت اراذل و اوباش بود و بنا به تعریف آن، برای تمام ارزش‌های اصیل جامعه متمدن و نظم پذیر، تهدیدی به شمار می آمد... تقریباً تمام فرهیختگان از دوران‌های اولیه تاریخ تا صد سال پیش چنین موضعی داشتند» (عیوضی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۲).

دولت‌های دموکراتیک، تنها زمانی با جدیت به افکار عمومی توجه می کنند که بدانند در صورت عدم توجه به این افکار، برکناری آنها از پست‌هایشان کاملاً محتمل است. در مردم‌سالاری دینی نیز تحول افکار در جهت تأمین مصالح عمومی و سعادت افراد جامعه مطلوبیت است و پیشرفت محسوب می شود. از این رو، هر نوع تحولی پذیرفته نیست؛ چرا که تحول افکار به سوی انکار حقایق، یا خشک مغزی و تحجر، یا تغافل و تجاهل روشن فکر مآبانه، یا جهالت مدرن را نمی توان معقول دانسته و پذیرفت. دکتر حسن ترابی از روشن فکran دینی سودان در این باره می نویسد: «هیچ کس نمی تواند مدعی شود که نظام‌های سیاسی غرب، بازتابی از اراده مردم است؛ زیرا میان مردم و نظام‌های سیاسی لایه‌هایی از رهبران حزبی و لایه‌هایی از منافع طبقه‌ای ویژه وجود دارد» (امیدی نقبری، ۱۳۹۶، صص ۵۴-۵۳).

۷. نقش مردم در مشروعیت و کارآمدی حکومت اسلامی

نقش مردم در کارآمدی حکومت دینی آنچنان است که بدون قبول و پذیرش آنها

با وجود مبارک حضرت علی علیه السلام نیز نظام اسلامی موفق نخواهد بود (خرمشاد و امینی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴).

به نحوی که حضرت علی علیه السلام در باب اهمیت نقش مردم به جان مبارک خویش سوگند یاد می کنند اگر امامت جز با حضور همه مردم صورت نگیرد، پس هرگز تحقق نخواهد یافت. ولی کسانی که اهل آن هستند و آن را پذیرفته اند، کسانی را که هنگام تعیین امام حاضر نبوده اند به پذیرفتن آن وا می دارند. سپس روا نیست کسی که حاضر بوده از بیعت خود باز گردد و آنکه غایب بوده دیگری را اختیار کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳).

بنابراین، اراده مردم مبنای اصلی قدرت سیاسی می باشد و دولت، جانشین و نماینده ملی است و مشروعیت آن از خواست ملی منبث می شود (رنجبر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴).

در همین راستا مقام معظم رهبری (مدظله العالی) می فرماید: «مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایه ی اسلام است؛ مشروعیت مجلس و رهبری هم بر همین اساس استوار است». امام یک وقت می فرمود، اگر من هم از اسلام روی برگردانم، مردم مرا کنار می گذارند. راست هم می گفت. مردم امام را با اسلام شناخته اند؛ به خاطر فداکاری و عظمت او در راه اسلام دنبالش راه افتادند، که همه ما، بنده و شما هم همین طور هستیم» (خامنه ای، ۱۳۸۲/۰۳/۷).

همچنین معظم له می فرماید: «در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته از اختیار مردم و انتخاب مردم، آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد و، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد، محترم است» (خامنه ای، ۱۳۹۳/۰۳/۱۴).

در جای دیگر ایشان در مورد نقش مردم بیان می فرماید: «مردم سالاری دینی ... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ چراکه اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی شود؛ ضمن آن که تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست..» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱۰/۱۳). ایشان همچنین می فرماید: «در نظام اسلامی، رأی، خواسته و عواطف مردم، تأثیر اصلی را دارد و نظام

اسلامی بدون رأی و خواست مردم تحقق نمی‌یابد» (مرادی و ابطی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶).

با بررسی قانون اساسی کشور، به مصداق‌های مشخص که در ارتباط با قانون‌گرایی و حق حاکمیت مردم‌سالاری دینی است، برمی‌خوریم. مهمترین اصلی که می‌توان آن را اصل مادر در این زمینه تلقی کرد، اصل پنجم قانون اساسی با عنوان حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن است. در این اصل آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طریق که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». پس از این اصل، مهمترین اصلی که بیانگر مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی است، اصل ششم است. در این اصل آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید بر آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد» (مرادی و ابطی، ۱۳۹۵، صص ۱۸۹-۱۹۰).

در تعریف مردم‌سالاری دینی بیان می‌شود که «این ایده الگویی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی انسان ایفای نقش می‌کند. بر این اساس، مردم‌سالاری دینی جوهره مردم‌سالاری (دموکراسی) را به رسمیت می‌شناسد، اما پذیرش مرجعیت دین به عنوان منبع معرفت‌شناختی، به توجیه، تحلیل و تبیین آن می‌پردازد. لذا مردم‌سالاری دینی با به رسمیت شناختن مرجعیت دین در ساحت دموکراسی به سوی الگوی مردم‌سالاری دینی حرکت می‌کند» (رضایی و توحید فام، ۱۳۹۷، صص ۴۸-۴۷).

شهید بهشتی بزرگترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران را مردمی بودن آن معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که «خصلت مردمی بودن انقلاب و متکی بودن انقلاب به توده مردم را باید حفظ کرد و حفظ این خصلت را بر هر مصلحت دیگر و هر کار خوب دیگر مقدم داشت تا جایی که مدیریت ملی و اداره مملکت، روزبه‌روز بر خواست ملت

و حمایت ملت بیشتر تکیه کند» (داریوند، ۱۴۰۱، صص ۴۷۲).

امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «مردم، تا با کسی بیعت نکرده‌اند اختیار دارند و آزادند و چون بیعت کردن دیگر اختیاری ندارد و همانا بر زمامدار که استقامت داشته باشد و بر مردم است که از او اطاعت کنند و این بیعتی عمومی است که هر کس از آن سرباز زند، از دین اسلام سرباز زده و راه دیگری جز مسلمان پیموده است و بیعت شما با من، همراه با فکر و اندیشه بود و ناگهانی و بدون تأمل نبوده است» (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲، صص ۱۵۷-۱۵۸).

۸. مشارکت سیاسی و نظارت مردمی در حکمرانی دینی

یکی دیگر از مؤلفه‌های حضور مردمی و ارج نهادن به نقش مردم توسط امام علی علیه السلام، مسئله نظارت است. امام تأکید داشت که مردم باید نسبت به حاکمیت سیاسی و حکومت، نظارت مستقیم داشته باشند. امروز نیز نظارت و کنترل یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های آزادی سیاسی در حاکمیت سیاسی به حساب می‌آید. حضرت به کارگزارانش دستور می‌دادند تا به‌طور علنی چگونگی فعالیت‌های کارمندان را تحت نظر قرار دهند تا از این طریق حقی از مردم هم ضایع نگردد و ظلمی پدید نیاید. خود حضرت نیز همواره خود را در معرض دید و نظارت مردم قرار می‌دادند. ایشان در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «مبادا که دور از چشم مردم در سرا پرده سیاست بمانی که غیبت زمامداران از ملت، منشأ کم آگاهی از جریان‌های کشور باشد و غیبت از مردم پیوندشان را با آنچه پس پرده است می‌گسلد و در نتیجه مسائل بزرگ را در چشمانشان کوچک و مسائل کوچک را بزرگ می‌کند، زیبایی‌های زشت و زشتی‌ها زیبا جلوه می‌کند و حق و باطل در هم می‌آمیزند...» (هاشمی و دشتی، ۱۴۰۳، ص ۷۶).

امام خمینی علیه السلام نیز بر اصل نظارت تأکید داشته‌اند و آن را مانع شکل‌گیری استبداد می‌دانند. ایشان حکومت مردم‌سالاری و جمهوری اسلامی را «تحت نظارت»، «ارزیابی» و «انتقاد» مردم و عموم ملت می‌دانند به نوعی که ناظر و هادی مجریان و متولیان امور حکومت محسوب می‌شوند: «آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند. این حکومت در

همه مراتب خود، متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود» (امام خمینی، ج ۴، ص ۱۶۰).

ایشان معتقد هستند که نظارت مردم امری فراگیر است؛ به‌طور مثال در انتخابات که یکی از ابزارهای زمینه‌ساز کنترل و نظارت است خود مردم بر امور انتخاباتی نظارت دارند: «برنامه ما این است که رجوع کنیم به آرای عمومی، به آرای مردم. قوای انتظامی را کنار بگذاریم؛ خود مردم را، محول کنیم تنظیم انتخابات را به‌دست خود جوان‌های مردم. در هر شهری جوانها خودشان؛ که قوای انتظامی، شهربانی، شهرداری همه کنار بروند. آن کسی که دخالت می‌خواهد بکند برای حفظ صندوق آرا و امثال ذلک، خود ملت باشد» (امام خمینی، ج ۵، ص ۳۲۲).

مسئله‌ی حضور مردم در صحنه که جزء لوازم حتمی اداره‌ی صحیح کشور و پیشرفت انقلاب و به نتیجه رسیدن انقلاب و به هدف‌ها دست یافتن انقلاب است باید ترویج بشود؛ هر کسی صدایی دارد، هر کسی زبان‌گویایی دارد، هر کسی مخاطبی دارد، هر کسی می‌تواند اثر بگذارد، باید روی این زمینه کار کند: «و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ»؛ این حق است. تواصی به حق وظیفه‌ی همه است؛ روحانی باشد، استاد دانشگاه باشد، منبر باشد، صداوسیما باشد، مسئول سیاسی باشد، مدیر فلان دستگاه باشد، عالم باشد، مرجع باشد، هر کسی باشد، وظیفه است. مردم را بایستی به حضور در میدان، ایستادگی در میدان، آشنایی با لوازم میدان وادار کنند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۰/۱۹).

یکی از مولفه‌های توسعه سیاسی در حکومت و نظام‌های سیاسی، مشارکت مردمی است و بند هشتم از اصل سوم قانون اساسی، با صراحت تمام، دولت را موظف کرده است که همه امکانات خود را برای تحقق مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش به کار بندد (اخترشهر، ۱۳۸۶، ص ۲۴۰).

امام راحل معتقدند که اجبار و تحمیل مردم به انجام عمل و خواسته‌ای از سوی

۱. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند! (العصر، ۳).

سردمداران نظام سیاسی، عملی در منافات با قانون اساسی و عرف محسوب می‌شود و ایشان اجبار مردم را مساوی با نقض قانون اساسی می‌دانند و اینچنین بیان می‌دارند: «این قدر تحمیل بر ملت نکنید. اجبار ملت به ورود در حزب نقض قانون اساسی است؛ اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنهاست نقض قانون اساسی است؛ سلب آزادی مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی و اجبار آنها به تبلیغ بر خلاف مصالح کشور نقض قانون اساسی است؛ تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی نقض قانون اساسی است؛ انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی محو مشروطیت و نقض قانون اساسی است؛ ایجاد پایگاه‌های نظامی و مخابراتی و جاسوسی برای اجانب مخالفت با مشروطیت است» (امام خمینی، ج ۳، ص ۷۴).

در اندیشه امام خمینی علیه السلام مشارکت مردمی و حضور در صحنه مردم، یکی از مولفه‌های اساسی تداوم ساختار سیاسی است و مردم با مشارکت و سهم شدن در قدرت سیاسی، جامعه‌ای امن ایجاد می‌نمایند (قربی، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

با این رویکرد، امام خمینی علیه السلام به پدیده مشارکت مردم و حضور مردمی در امور دولتی و حکومتی اهمیت زیادی می‌دهند و معتقدند که مشارکت مردم در سیاست و امور معاش امری قانونی است و در قانون اساسی برای این امر، سازوکاری سنجیده شده است و می‌فرماید: «به‌طوری که استحضار دارند در مقدمه قانون اساسی صریحاً مقرر است که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عمومی، محق و سهم می‌باشند. و به موجب اصل دوم قانون اساسی، مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاش و سیاسی وطن خود مشارکت دارند (امام خمینی، ج ۱، ص ۱۴۵).

اهمیت مشارکت در نظام سیاسی از دیدگاه امام راحل به حدی است که ایشان مشارکت مردمی به‌طور همگانی را ضامن حفظ امنیت می‌دانند و بر آن تاکید داشتند؛ «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» (امام خمینی، ج ۴، ص ۲۴۸).

امام معتقدند که در نظام مردم‌سالاری دینی و جمهوری اسلامی، اصلاح امور باید به

وسيله جمهور مردم باشد و مشاركت مردمی از حیث ایجاد استقلال، مبارزه با فساد و فحشاء و تنظیم قانون حائز اهمیت است: «طبعاً برای آینده مملکت و جایگزینی این رژیم باید راه و رسمی را انتخاب کرد که مورد موافقت و علاقه مجموع جامعه باشد. و این جمهوری اسلامی است. اساس کار یک جمهوری اسلامی، تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت ما و مبارزه با فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است که در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به معیارهای اسلامی، اصلاحات لازم را به عمل آورد. این اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم خواهد بود» (امام خمینی، ج ۵، ص ۱۵۵).

شهید بهشتی در مورد نقش نظارتی مردم در جامعه اسلامی این گونه بیان می‌فرماید: «آیا دولتی جرأت می‌کند برخلاف مصالح ملت قدمی بردارد؟ خیر. اما به یک شرط. آن شرط چیست؟ خواهش می‌کنم این جمله را به اعماق ضمیر اجتماعی و اسلامی‌تان بفرستید، چون باور کنید اگر مفاد این جمله در اعماق ضمیر اسلامی و اجتماعی ما زنده نماند، مانند هر انقلابی که در معرض خطر است، انقلاب ما نیز چنین خواهد بود. به شرط حضور آگاهانه یک یک افراد امت در اداره جامعه. «به من چه» و «به تو چه» در جامعه اسلامی وجود ندارد. بله به یک معنا درست است. «به تو چه» در هنگامی که در قلمرو دیگران دخالت بیجا می‌کنی، اما اگر نظارت می‌کنی «به تو چه» و «به من چه» معنی ندارد. برای نظارت «به من چه» و «به تو چه» وجود ندارد، اما برای دخالت، البته «به تو چه» و «به من چه» وجود دارد. دخالت نه، نظارت آری» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

۹. نظام امامت و امت در حکومت اسلامی

در مردم‌سالاری دینی، مسئولیت‌های دینی جامعه میان دولت و مردم توزیع شده است. پس همان گونه که دولت در قبال آراء، اوصاف و افعال مردم، مسئول و پاسخ‌گو است، مردم نیز در برابر آراء، اوصاف و افعال دولت مسئولند. دولت و مردم، براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیتی عام در برابر یکدیگر دارند (امیدی نقلبری، ۱۳۹۶، ص ۵۰).

«حکومتی که نه در پرتو سرنیزه و برق سرنیزه و لوله‌ی تفنگ و تانک و زره‌پوش و قدرت و زور است و نه به دلیل داشتن امتیازات خاص یا ثروت؛ بلکه زمامدار، سمت و منصب و قدرتش را از حمایت عامه‌ی مردم می‌گیرد. از توده مردم، از خلق از ناس، از عامه، از آنها می‌گیرد قدرت خودش را و سمت خودش را. آنها هستند که او را به این سمت برمی‌گزینند یا می‌پذیرند. از این نوع حکومت در یونان باستان به «رِپوبلیکا»^۱ یاد می‌شد. حکومت برگرفته از عامه که از آن با نام «دموکراسی»^۲، حکومت دِمو، حکومت توده، حکومت ملت و حکومت عامه یاد می‌شد. به‌طوری که رِپوبلیکا عملاً باید با دموکراسی همراه و همگام باشد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، صص ۱۳-۱۲).

نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ‌یک از این عناوینی که در کتاب‌های حقوقی سیاسی و حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست... به همین دلیل، ما فکر می‌کنیم عنوان نظام باید نظام امت و امامت باشد. منتها در اثنای انقلاب، چون این عنوان هنوز برای توده‌های مردم روشن نبود، به عنوان شعار اول «حکومت اسلامی» انتخاب شد که بسیار هم خوب و گویا بود و سپس وقتی معلوم شد این نظام حکومتی رئیس‌جمهور هم دارد آن وقت گفته شد «جمهوری اسلام» ولی نام راستین و کامل این نظام، نظام امت و امامت است در رأس این نظام اصول عقیدتی و عملی اسلام براساس کتاب و سنت است. همه چیز باید از این قله سرازیر شود. بر طبق این اصول عقیدتی و عملی مسئولیت و صاحبان اصلی حق در این ایدئولوژی، در این نظام عقیده و عمل، «ناس» و مردم‌اند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

«در جامعه مسلکی کسانی باید به مقام رهبری برسند و رهبران جامعه باشند که قبل از هر چیز همه ابتکارها و استعدادها و لیاقت‌هایشان در خدمت مسلکی قرار بگیرد که جامعه آن مسلک را به عنوان زیر بنای اول پذیرفته است. دقت کنید که در اینجا هم

1. Repuplican

2. Democracy

حکومت برخلاف خواست اکثریت بر سر کار نیست؛ اما اکثریت وقتی می‌خواهد حکومت را انتخاب کند با این ملاک انتخاب می‌کند. انتخاب رهبر با خواست اکثریت است؛ اما عمل رهبر ممکن است با خواست و تمایلات اکثریت متناسب نباشد. عمل رهبر در اینجا با مصلحت اکثریت متناسب است نه با تمایلات اکثریت. این است که حکومت و رهبر در یک جامعه مسلکی در درجه اول مربی است، در درجه دوم مدیر است. اداره آن جامعه آهنگ تربیت دارد. لذا امام و رهبر در چنین حکومتی مرشد و راهنما نیز هست» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، صص ۱۹۱-۱۹۰).

حضرت علی علیه السلام مردم را محور حکومت دانسته و حکومت را در راستای تحقق ارزش‌های اسلامی و تأمین خواسته‌ها و نیازهای مردم شکل می‌دهد و هیچ‌وقت تحمیل و اجبار را بر مردم روا نمی‌داند. به‌طور کلی ایشان صمیمی‌ترین حاکم (زمامدار) و مردمی‌ترین‌های حکومت‌مداران بود. تا بدان‌جا که حکومت آن حضرت پس از رسول گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله به‌عنوان یک حکومت موفق و الگو برای مسلمانان مطرح و مدنظر می‌باشد (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵).

در جایی دیگر همه مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ای مردم، همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می‌باشند، چنان‌که شتر ماده ثمود را یک نفر دست‌وپا برید اما عذاب آن قوم ثمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند» (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹).

چنین برای امام رأی و نظر مردم آن‌قدر اهمیت دارد که در نظر ایشان، حکومت به‌منزله وسیله‌ای برای خدمت به مردم است. در خدمت مردم بودن را یک وظیفه می‌دانند و به کارگزاران خود توصیه می‌نمایند که بدون هیچ منت‌گذاری در خدمت مردم باشند و به وعده‌های خود عمل کنند و آن حضرت در این مورد می‌فرماید: «مبادا هرگز با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم منت‌گذاری، یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ‌شماری، یا وعده‌ای که به مردم داده‌ای خلاف وعده‌نمایی! منت‌نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد و کاری را بزرگ‌شمردن، نور حق را خاموش گرداند و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را برمی‌انگیزاند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۳).

۱۰. دیدگاه امام خمینی و رهبری درباره مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی علیه السلام نظریه‌ای است که می‌توان آن را جایگزین مردم‌سازی مبتنی بر اصول عرفی، انسان محورانه، فردگرایانه و سودا انگارانه، نمود و حکومتی مبتنی بر ارزش‌های دینی در چارچوب احکام الهی به پا کرد. در این مدل حکومتی و برای اداره‌ی جامعه حضور مستقیم مردم و اثرگذاری آرای ایشان در عرصه سیاسی و اجتماعی به صورت عینی نمود یافت و باعث شد نظریات سیاسی دیگر را به تقابل و رویایی دعوت کند. مسئله مردم‌سالاری دینی از جمله مسائلی نیست که مسلمانان برای نخستین بار و از طریق آشنایی با مکتوبات و نظامات سیاسی غربی به آن آشنا شده باشند بلکه با مطالعه تاریخ اسلام و حاکمان اسلامی روشن می‌شود که در این نوع مدل از حکومت، قبل از آن که نظریه پردازان غربی و حاکمان آن، متوجه شد و به آن اقدام نموده باشند مورد توجه رهبران دینی، قرار گرفته است که شاهد عینی آن تجربه حکومت اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در صدر اسلام است (سلطانی و بلالی، ۱۴۰۰، ص ۸۷).

در نظریه مردم‌سالاری دینی امام علیه السلام، مشروعیت حکومت و حاکمان دو رکن و پایه دارد: «نخست رکن دینی (حقانیت) که مربوط به محتوای حکومت و ویژگی‌های حاکمان است و چگونگی آن از ناحیه دین تعیین می‌شود و دوم رکن مردمی (مقبولیت) که به صورت یا شکل حکومت و نیز انتخاب یا پذیرش مردم در مقام تأسیس نظام حکومتی یا باز برگزیدن از میان دارندگان صفات مقرر از جانب شارع است و در حیطه اختیارات و حقوق آنها است» (معمار، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶).

امام خمینی علیه السلام هدف نهضت خویش را خدمتگزاری اعلام کرده‌اند و خود را خادم ملت معرفی می‌کنند: «من آمده‌ام تا پیوند خدمتگزاری خودم را به شما عزیزان عرضه کنم که تا حیات دارم خدمتگزار همه هستم؛ خدمتگزار ملت‌های اسلامی؛ خدمتگزار ملت بزرگ ایران؛ خدمتگزار دانشگاهیان و روحانیان؛ خدمتگزار همه قشرهای کشور و همه قشرهای کشورهای اسلامی و همه مستضعفین جهان» (امام خمینی، ج ۱۰، ص ۴۷۲).

همچنین امام علیه السلام معتقد بودن که دولت و مسئولین باید «خدمت بر مردم» را ملاک

قرار دهند و نه «فرمانفرمایی دولت نسبت به ملت» که منشأ عقب ماندگی ها و جدادگی از ملت است: «این جدایی دولت ها از ملت ها منشأ همه گرفتاری هایی است که در یک کشوری تحقق پیدا می کند. اگر آن طوری که اسلام طرح دارد راجع به حکومت و راجع به ملت، حقوق ملت بر حکومت، حقوق حکومت بر ملت، اگر آن ملاحظه بشود و مردم به آن عمل نکنند، همه در رفاه هستند؛ نه مردم از حکومت می ترسند، برای اینکه حکومت ظالم نیست که از آن بترسند، همه پشتیبانش هستند؛ و نه حکومت فرمانفرمایی می خواهد بکند؛ حکومت هم خدمت می خواهد بکند. مسئله، مسئله خدمتگزاری دولت به ملت است؛ نه فرمانفرمایی دولت به ملت. همین فرمانفرمایی جدا می کند شما را از ملت، و ملت را از شما و منشأ مفاسد زیاد می شود. اگر جوری باشد که وقتی رئیس دولتی نخست وزیرش، رئیس جمهورش بیاید توی مردم، با مردم باشد؛ فواصل نباشد، آن طور فواصلی که در طاغوت هست. فرماندارها با مردم فواصل نداشته باشند که مردم پشت اتاقش بیایند بایستند و راهشان ندهند و چه. البته با عدالت راه باید بدهند، نه اینکه؛ هرج و مرج نباشد که هر کس آمد، بخواهد جلو بیفتد. یک موازینی که خود شما می دانید. اما مردم از کارهای شما احساس کنند که شما از خودشان هستید و می خواهید خدمت کنید بهشان، نمی خواهید فرمانفرمایی کنید و نمی خواهید مردم را تحت فشار قرار بدهید، و نمی خواهید ظلم بکنید، این حرفها نباشد» (امام خمینی، ج ۹، ص ۱۱۹).

خاطره ای هست در یک شب تعدادی در منزل فرزند حضرت امام حاج احمد آقا، خدمت امام بودند، بحث فداکاری های مردم پیش آمد، حضرت امام علیه السلام فرمودند که مردم خیلی جلو هستند، ما عقب شان داریم می رویم. یکی از دوستان فرمودند خب حالا ما اگر بگوییم دنبال رو مردم هستیم، دنبال مردم می رویم این برای ما مصداق درست است ولی در مورد شما نمی توانیم این حرف را بزنیم شما در جلو مردم هستید، شما در کنار مردم حداقل هستید، من یادم هست که امام عصبانی شدند و فرمودند: مردم جلو هستند. (ستوده، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲).

به همین منظور است وقتی خبرنگار روزنامه، ایل تمپو در ۲۳ دی ۱۳۵۷ در پاریس از

امام خمینی علیه السلام می‌پرسد: «قوانین اسلامی‌ای که شما مایلید در ایران اجرا کنید شبیه عربستان سعودی و لیبی خواهند بود؟»

ایشان در پاسخ می‌فرماید: «آنچه را که ما به نام جمهوری اسلامی خواستار آن هستیم فعلاً در هیچ جای جهان نظیرش را نمی‌بینیم» (امام خمینی، ج ۵، ص ۴۳۸).

مقام معظم رهبری می‌فرماید که «مردم‌سالاری ما از دل اسلام جوشید. بارها عرض شده است که این جور نیست که وقتی ما می‌گوییم مردم‌سالاری دینی، این به معنای یک ترکیب انضمامی بین مردم‌سالاری با یک مفهومی است و دین با یک مفهوم دیگری؛ این نیست. مردم‌سالاری ما از دین سرچشمه گرفته است، اسلام این راه را به ما نشان داده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۶/۱۴)، «مردم بودند که نقشه‌های دشمنان ما را خنثی کردند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۱۴)، «حضور مستحکم مردم پشتوانه‌ی ایستادگی مسئولان است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۷/۲۷).

در همین راستا معظم له می‌فرماید: «در همه‌ی صحنه‌های سیاست داخلی و خارجی ما نقش مردم همین اندازه تعیین کننده است و این جاست که ما می‌رسیم به مضمون آن آیه‌ای که در طلیعه‌ی خطبه تلاوت کردم که خدای متعال به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین»^۱ خداوند تو را با پیروزی خودش، با یاری خودش و با مؤمنان کمک کرد. یعنی پیروزی الهی و نصرت الهی در کنار مؤمنان. مؤمنان این قدر بها داده می‌شوند در قرآن. «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین»^۲ خدا و مؤمنان تو را بس.

این حرف کوتاه انقلاب ماست. خلاصه‌ی جمهوری ما این است؛ خدا و مردم. سیاست نه شرقی و نه غربی ما بر روی این پایه استوار است؛ خدا و مردم. ما این دو عنصر شریف را که می‌توانند حرکت انقلاب اسلامی ما را روزبه‌روز گسترش و عمق بیشتری بدهند، نباید از دست بدهیم» (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۰۳/۱۴).

۱. سوره مبارکه الأنفال، آیه ۶۲.

۲. سوره مبارکه الأنفال، آیه ۶۴.

در سالگرد حضرت امام در ۱۴ خرداد ۱۴۰۰ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به شکست کامل پیش‌گویی‌های دشمنان و اقتدار و پیشرفت و توسعه مستمر جمهوری اسلامی فرمودند: «راز پرشکوه و افتخارآمیز ماندگاری نظام امام خمینی، همراهی دو کلمه جمهوری و اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۴/۰۳/۱۴۰۰).

همچنین ایشان تصریح می‌کنند که این نگرش درباره نقش مردم در حکومت اسلامی برخاسته از متن اسلام است. در اسلام مردم همه پایه مشروعیت نیستند، بلکه یک رکن مشروعیت اند. علاوه بر رأی و خواسته مردم پایه اصلی مشروعیت در نظام سیاسی تقوا و عدالت است. اگر کسی برای حکومت انتخاب می‌شود از تقوا و عدالت برخوردار نباشد، همه مردم هم که برای او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اگر حاکمی به عدالت حکم نکند، هر کس که او را نصب کرده یا انتخاب کرده، نامشروع است. (خامنه‌ای، ۲۶/۰۹/۱۳۸۲). ایشان می‌فرماید: «برخی رأی مردم را پایه‌ی مشروعیت می‌دانند، دست کم مردم پایه اعمال مشروعیت هستند. بدون آرای مردم بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی، سرپا نمی‌شود و نمی‌ماند. البته مردم مسلمانند و این اراده و خواست مردم در چارچوب قوانین و احکام اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۴/۰۳/۱۳۷۸).

به عبارت دیگر، «خداوند متعال تحقق حکومت اسلامی به ریاست حاکم الهی را مشروط به اعمال حق مردم کرده است» ممکن است برخی گمان کنند که این تحلیل موجب می‌شود تا حکومت دارای خاستگاه دوگانه مشروعیت باشد یعنی یک منبع مشروعیت حکومت ازسوی خداوند و دیگری ازسوی مردم است. پس طبق تحلیل مزبور، حکومت‌داری منبع دوگانه مشروعیت «الهی - مردمی» است. به دیگر سخن، براساس این تهدید، مشروعیت مردم در عرض مشروعیت الهی مطرح می‌شود و این با دیدگاه توحیدی شیعه درباره توحید در حاکمیت، سازگاری ندارد. ولی این برداشت درستی نیست؛ زیرا از سویی، همان‌طور که از قول ایشان بیان شد، رهبری حق حاکمیت را تنها متعلق به خداوند متعال می‌داند و ازسویی دیگر، در بحث مشروعیت بخشی مردم به حکومت، با مراجعه به عبارت‌های دیگر روشن می‌شود که ایشان نمی‌خواهد برای

حکومت دو منبع مشروعیت در عرض هم بیان کنند. «در اسلام، حق الله رقیب حق الناس نیست؛ مقابل حق الناس نیست. حق مردم، همه حقوق مردم، از جمله حق انتخاب که قطعاً برای مردم وجود دارد در امر حکومت، این ناشی است از حکم الهی. همه حقوق مردم اعتبارش متخذ است از حاکمیت خداوند و آنچه که خدای متعال مقرر فرموده است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۲/۲۳). به همین دلیل به حق مردم در برابر حکومت تأکید می‌شود. حق مردم در عرض حق خداوند نیست، بلکه در طول حق الله است و این حق را خداوند به انسان‌ها داده؛ حقی که می‌تواند آن را «حق تبعی» بنامیم (امیدی و محسنی، ۱۴۰۲، ص ۲۰).

همچنین مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) در اولین کنگره بین‌المللی نهج البلاغه می‌فرماید: «مردم در تعبیر نهج البلاغه رعیت‌اند، رعیت یعنی آن کسانی، آن جمعی، که رعایت آنان و مراقبت آنان و حفاظت و حراست آنان بر دوش ولی امر است. البته مراقبت و حفاظت یک وقت نسبت به یک موجود بیجان است این یک مفهوم پیدا می‌کند، یک وقت مربوط به حیوانات است این یک معنا پیدا می‌کند. اما حراست و حفاظت یک وقت مربوط به انسان‌هاست، یعنی انسان را با همه‌ی ابعاد شخصیتش، با آزادیخواهیش، با افزایش طلبی معنویش، با امکان تعالی و اوج روحیاش، با آرمان‌ها و اهداف والا و شریفش، اینها را به‌عنوان یک مجموعه در نظر بگیرید. این باید با همه‌ی این مجموعه مورد رعایت قرار بگیرد. این همان چیزی است که در فرهنگ آل محمد در طول زمان مورد ملاحظه بوده... یعنی انسان با انسانیتش باید مراعات بشود، این مفهوم رعیت و تعبیری از مردم در نهج البلاغه است».

به‌طور خلاصه وقتی در نهج البلاغه می‌خواهیم مفهوم حکومت را به‌دست بیاوریم از آن طرف نگاه می‌کنیم می‌بینیم آن که در رأس حکومت است والی است، ولی امر است، متصدی کارهای مردم است، یک وظیفه‌دار و مکلف بزرگ است، یک انسانی است که بیشترین بار و سنگین‌ترین مسئولیت بر دوش اوست و در سوی دیگر انسان‌ها قرار دارند که باید با همه‌ی ارزش‌هایشان، با همه‌ی آرمان‌هایشان، با همه‌ی عناصر مشکله‌ی شخصیتشان مورد رعایت قرار بگیرند؛ این مفهوم حکومت است، نه سلطه‌گری است، نه زورمداری است، نه افزون‌طلبی است (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹). آن ارزش‌های معنوی

که ملاک حکومت هست اینها را بیان کند و مشخص کند. اما فقط این نیست، بلکه بیعت هم شرط است. «انه بايعنى القوم الذين بايعوا ابابكر و عمر و عثمان على ما بايعوهم عليهم فلم يكن للشاهد عن يختار و لا للغائب عن يرد و انما الشورى للمهاجرين و الانصار فان اجتمعوا على رجل و سموه اماماً كان ذلك لله رضى»^۱ اگر مهاجر و انصار جمع بشوند و کسی را پیشوای خود بدانند و به امامت او گردن بنهند خدا بر این راضی است. بیعت منجز کننده‌ی حق خلافت است؛ آن ارزش‌ها آن وقتی می‌تواند فعلاً و عملاً کسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند، که این مسئله در باب نقش مردم در حکومت باز مورد توجه قرار می‌گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹).

نتیجه‌گیری

این مقاله بر پایه بررسی نظریه مردم‌سالاری دینی، بویژه در قالب مدل حکومتی جمهوری اسلامی ایران است که تلاش می‌کند بین ارزش‌های دینی و اراده مردم پیوند معناداری ایجاد کند. مردم‌سالاری دینی، برخلاف مدل‌های سکولار دموکراسی، که مشروعیت خود را صرفاً از رأی اکثریت می‌گیرند، براساس ارزش‌های دینی و حمایت مردمی، چارچوبی را فراهم می‌سازد که در آن، مردم به‌عنوان رکن اساسی، نه تنها مشارکت فعال دارند، بلکه در فضای ارزشی و هدایتی دین، انتخاب‌های خود را انجام می‌دهند به‌طوری‌که هم ارزش‌های مذهبی حفظ شود و هم اراده مردم نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها ایفا کند.

در این نظام، مردم افزون بر شرکت در انتخابات و نظارت بر عملکرد دولت، نقش مستقیم و مؤثری در ثبات و کارآمدی حکومت دارند. نظارت مردمی به‌عنوان یکی از اصول کلیدی، در این نوع حکومت به‌خوبی مطرح شده و تأکید بر آن است که مردم حق دارند تا بر مسئولان نظارت کرده و آنان را به پاسخ‌گویی وادارند. همچنین، مسئولان حکومتی در این سیستم موظف به خدمت به مردم و پایبندی به اصول اخلاقی

۱. شرح نامه ۶ نهج البلاغه.

و دینی هستند که سبب ایجاد اعتماد عمومی و افزایش کارآمدی نظام می‌شود. از مهمترین یافته‌ها و نتایج این پژوهش، این است که مردم در نظام مردم‌سالاری دینی در امور حکومتی از جایگاهی والا برخوردارند و بدون حضور آنان، کارآمدی و مشروعیت حکومت خدشه‌دار خواهد شد.

در نهایت، مردم‌سالاری دینی با حفظ چارچوب‌های دینی و همراهی با مشارکت مردمی، مدلی از حکومت اسلامی را ارائه می‌دهد که می‌تواند با رویکرد تمدن‌سازی اسلامی همراه باشد و ضمن بهره‌مندی از تجارب و دستاوردهای مثبت دموکراسی‌های دیگر، با ریشه‌های اسلامی خود در تعارض با مبانی سکولار غربی قرار می‌گیرد. این ویژگی، به این نوع نظام امکان می‌دهد که با اتکا به اراده مردم و براساس اصول و ارزش‌های اسلامی، به سمت پایداری و توسعه گام بردارد.

فهرست منابع

ابوالحسنی، الهه. (۱۳۹۱). حکمرانی مردم سالارانه، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۱۹-۱.

اخترشهر، علی. (۱۳۸۶). اسلام و توسعه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

امیدی نقلبری، مهدی. (۱۳۹۶). بررسی مناسبات حکمت سیاسی اسلامی مشاء با «دموکراسی غربی» و «مردم سالاری دینی»، معرفت سیاسی، ۹(۱۷)، صص ۵۶-۳۹.

امیدی، مهدی؛ محسنی، حمید. (۱۴۰۲). مشروعیت بخشی تبعی مردم در حکومت اسلامی و پیامدهای تمدنی آن از منظر مقام معظم رهبری، مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی، ۳(۵)، صص ۳۲-۸.

بخشایش اردستانی، احمد؛ دشتی، فرزانه. (۱۳۹۲). مردم سالاری دینی در سیره سیاسی و حکومت امام علی (علیه السلام)، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۱۶(۵۸).

حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۰). مبانی نظری قانون اساسی (بنیاد نشر آثار اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی). تهران: ناشر بقیعه.

حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۰). ولایت، رهبری، روحانیت (بنیاد نشر آثار اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی). تهران: نشر بقیعه.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۰/۰۳/۱۴). به مناسبت سی و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره). پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۸/۰۳/۱۴). خطبه نماز جمعه. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۹/۰۷/۲۷). در اجتماع بزرگ مردم قم. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۰/۰۲/۲۹). در اولین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه. پایگاه اطلاع‌رسانی

مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۱/۰۳/۱۴). در خطبه‌های نماز جمعه تهران. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام

معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲/۰۶/۱۴). در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری. پایگاه

اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۲/۱۰/۱۹). در دیدار مردم قم. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۲/۰۳/۷). در دیدار نمایندگان مجلس. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم

رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۳/۰۳/۱۴). در مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته‌الله علیه.

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰/۰۳/۱۴). در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته‌الله علیه.

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۲/۰۹/۲۶). دیدار استادان و دانشجویان قزوین. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام

معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۰/۱۲/۲۳). دیدار با اعضای مجلس خبرگان. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام

معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

خرم‌شاد، محمدباقر؛ امینی، پرویز. (۱۳۹۷). مسئله مشروعیت در نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی

آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه دولت پژوهی، ۴(۱)، صص ۱۲۵-۱۰۷.

داریوند، محمدصادق. (۱۴۰۱). جایگاه و نقش مردم در استقرار و استمرار نظام امت و امامت

در پرتو آراء شهید بهشتی، تمدن حقوقی، ۵(۱۲)، صص ۴۸۷-۴۶۷.

دشتی، محمد. (۱۳۸۹). نهج‌البلاغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

رضایی، حسن؛ توحیدفام، محمد. (۱۳۹۷). نسبت سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی (با تأکید بر شاخص‌های حاکمیت قانون مشارکت و پاسخ‌گویی)، فصلنامه‌ی راهبرد، ۲۷(۸۹)، صص ۳۵-۶۵.

رنجبر، مقصود. (۱۳۸۲). حقوق و آزادی‌های فردی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

روزنامه اطلاعات. (۱۳۷۹/۰۶/۱۰).

روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۹۷/۱۰/۱۳).

ستوده، امیر رضا. (۱۳۸۰). پا به پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی علیه السلام (ج ۵). تهران: انتشارات پنجره.

سعیدی، مهدی. (۱۳۹۱). مردم‌سالاری دینی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سلطانی، عباسعلی؛ بلالی محمدهادی. (۱۴۰۰). تقویت ارکان نظام مردم‌سالاری دینی با تکیه بر نظریه خطابات قانونی امام خمینی علیه السلام، پژوهش‌نامه متین، ۲۳(۹۱)، صص ۱۰۹-۸۳
امام خمینی. صحیفه حضرت امام علیه السلام (ج ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰). قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۹). مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، فصلنامه راهبردی شماره ۲۱.

قربی، سیدمحمدجواد. (۱۳۹۰). بررسی ارتباط مشارکت سیاسی و امنیت ملی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، همایش ملی مشارکت سیاسی و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، اسفندماه، دانشگاه اصفهان.

کاویانی، مسعود؛ شیرخانی، علی؛ رنجبر، مقصود. (۱۴۰۱). چالش اندیشه سیاسی سیدقطب، خود فراروی گسترش مردم‌سالاری دینی در جهان اسلام، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره چهارم، ۱۱(۲۶)، صص ۵۷-۳۱.

- محرمانی، فربرز؛ محمدنژاد، محمدرضا. (۱۳۹۴). امام خمینی و مردم سالاری دینی، اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۴، صص ۱۲۱-۱۴۴.
- مرادی، عباس؛ ابطحی سیدمصطفی. (۱۳۹۵). جایگاه هویت ملی در گفتمان مردم سالاری دینی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳(۴۵)، صص ۲۰۰-۱۷۰.
- معمار، رحمت الله. (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی نظریه های لیبرال دموکراسی و مردم سالاری دینی از منظر امام خمینی علیه السلام، متین، ۱۰(۳۸)، صص ۱۲۱-۹۷.
- مقدری، مهدی. (۱۳۹۵). درآمدی بر حکمرانی خوب توسعه، دموکراسی، جهانی شدن (چاپ اول) تهران: انتشارات جنگل.
- نائینی، محمدحسین. (۱۳۸۸). تنبیه الأمة و تنزیه الملة (مصحح: سیدجواد ورعی). تهران: بوستان کتاب قم.
- نجفی، موسی؛ یوسفی، بتول. (۱۳۹۷). نسبت نظام و مردم سالاری دینی با تمدن غرب (تمدن موجود) و تمدن مهدوی (تمدن موعود). جستارهای سیاسی معاصر، سال نهم، شماره اول، صص ۱-۱۹.
- نقیبی، سیدابوالقاسم. (۱۳۹۷). مردم سالاری دینی و تمدن نوین اسلامی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱(۲)، صص ۱۱۴-۱۳۲.
- هاشمی، حدیجه؛ دشتی، فاطمه. (۱۴۰۳). نگاهی به پیشینه و ظرفیت مردم سالاری دینی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی و ایران ۱۴۱۴، پژوهشنامه تاریخ سیاست و رسانه، شماره ۱، ۷(۲۵)، صص ۶۹-۹۰.